

تحلیل غیبت امام دوازدهم براساس طرح کلی حرکت انبیاء و ائمه*

محمد مهدی حائری پور^۱

چکیده

از سؤالات مهم در حوزه مهدویت تحلیل چرایی و فلسفه غیبت امام دوازدهم است که البته در این موضوع بحث‌های زیادی شده و هم از منظر روایات و هم با تحلیل عقلی و نگاه تاریخی مورد بررسی قرار گرفته است ولی یکی از راه‌های تحلیل غیبت، نگاه به این پدیده در چارچوب طرح کلی حرکت انبیاء و ائمه علیهم‌السلام است که کمتر از این زاویه به آن پرداخته شده است. در این مقاله سعی شده است ضمن تبیین طرح کلی حرکت رهبران دینی، جایگاه غیبت و چرایی آن با توجه به این طرح، بررسی گردد.

واژگان کلیدی

طرح کلی، حرکت ائمه علیهم‌السلام، غیبت، منتظران، انتظار.

مقدمه

برای تحلیل و بررسی رویدادهای زندگی ائمه علیهم‌السلام و به ویژه نقاط عطف حیات ایشان، یکی از بهترین راه‌ها مطالعه دقیق در چگونگی طرح و حرکت کلی انبیاء و امامان است و بعضی از اندیشمندان حوزه مانند مرحوم استاد علی صفایی حائری رحمته‌الله در این موضوع به یک طرح کلی حرکت رسیده‌اند. حال باید دید غیبت امام دوازدهم در طرح حرکت کلی ائمه علیهم‌السلام چگونه قابل تحلیل است.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۶

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (mm.haeri313@gmail.com).
۲. علی صفایی حائری (۱۳۳۰-۱۳۷۸ش) معروف به عین صاد، روحانی و نویسنده شیعه بود. وی بر نگرش نظام‌مند به آموزه‌های دینی تأکید داشت و در بین نظام‌های اسلامی، معتقد به تقدم نظام تربیتی بر نظام‌های دیگر بود. کتاب‌های «مسئولیت و سازندگی»، «رشد» و «صراط»، از جمله آثار مهم اوست. (ویکی شیعه)

بسترسازی برای حصول کمال انسانی

از آن جا که خالق بی نیاز، آفریدگار انسان است و او حکیم مطلق است که در افعالش لغو و بیهودگی محال است پس به حکم عقل ناگزیر حکمت خلقت انسان و فائده آن به خود انسان بازمی‌گردد و آن چیزی نیست جز کمال انسان و کمال او به یقین در رشد و قرب او به کمال مطلق و بی نهایت است یعنی تقرب او به خالقش که جامع همه صفات کمالیه است. کمال او در عبودیت و بندگی او نسبت به خالقش است.

بدیهی است که رسیدن به این کمال نمی‌تواند بدون فراهم آوردن اسباب و لوازم آن باشد که مهم‌ترین مقدمه آن علم و آگاهی به چگونگی سیر و حرکت آدمی است که با وحی و هدایت الهی به وسیله پیامبران خدا انجام می‌شود. آدمی وقتی به قدر و اندازه خود توجه کرد و استمرار خودش را باور کرد و نیز به روابط پیچیده و گسترده خودش در نظام هستی توجه پیدا کرد و آن‌گاه دانست که عقل و وجدان و غریزه و تجربه‌اش کفاف او را نمی‌دهد به رسول و وحی روی می‌آورد تا با هدایت او راه را از چاه بشناسد و آگاهانه حرکت کند و این کار انبیاء و اولیاء نه فقط در ساحت فردی بلکه در اجتماع بشری نیز تعقیب می‌شود چون انبیاء به سوی ناس و جوامع مبعوث گردیده‌اند و برای هدایت و راهبری همه مردم مأموریت دارند و روشن است که کار اجتماعی و هدایت جمعی و امامت بر جامعه، قدرت و تسلط می‌خواهد و لذا انبیاء و خاتم پیامبران و جانشینان آن حضرت به دنبال تشکیل نظام سیاسی مبتنی بر توحید بوده‌اند و لازمه آن مبارزه با طاغوت‌ها و قدرت‌های باطل است؛ بلکه اساس دعوت انبیاء بر روی آوردی جامعه بشری به عبودیت الله و نفی و طرد طاغوت‌ها استوار است و تا زمانی که طاغوت بر جامعه بشری حکمران است مسیر اجتماع بشری به سوی عبودیت الله هموار نخواهد شد و همین بخش کار است که همتی والا و بلند می‌خواهد؛ عمّار سابطی گوید:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا عبادت با امام مستتر در دولت باطل افضل است یا عبادت در ظهور و دولت حقّ به همراه امام ظاهر؟ فرمود: ای عمّار به خدا سوگند صدقه پنهانی از صدقه آشکارا بهتر است و عبادت شما در پنهانی به همراه امام مستتر در دولت باطل بهتر است، زیرا در دولت باطل از دشمنان خود می‌ترسید و در حالت قبل از جنگ به سر می‌برید، نسبت به کسی که خدای تعالی را در ظهور حق و دولت آن به همراه امام ظاهر می‌پرستد و عبادت به همراه خوف و در دولت باطل به مانند عبادت در امن و در دولت حقّ نیست... . راوی گوید گفتم: فدای شما شوم مرا بر کار خیر راغب کردی و بر انجام آن وا داشتی، اما می‌خواهم بدانم چگونه اعمال امروز ما افضل از اعمال اصحاب امام ظاهر در دولت حقّ است در حالی که ما و ایشان بر دین

واحدی هستیم و آن دین خدای تعالی است؟ فرمود: شما در دخول در دین حق و نماز و روزه و حج و سایر احکام و خیرات بر آنها پیشی گرفتید و خدا را در نهانی به همراه امام مستتر عبادت کردید مطیع او و صابر و منتظر دولت حق هستید بر امام و نفوس خود از شر ملوک می‌هراسید... گوید گفتم: فدای شما شوم اگر چنین است دیگر آرزومند نیستیم که از اصحاب امام قائم علیه السلام در دولت حق باشیم زیرا امروز در امامت شما و طاعت شما هستیم و اعمال ما از اعمال اصحاب دولت حق افضل است! فرمود: سبحان الله! آیا دوست نمی‌دارید که خدای تعالی عدل و حق را در بلاد آشکار کند و حال عموم بندگان را نیکو گرداند و وحدت و الفت بین قلوب پریشان و پراکنده برقرار کند و در زمین خدای تعالی معصیت نشود و حدود الهی در میان خلق اقامه گردد و خداوند حق را به اهلش برگرداند و آنها آن را غالب گردانند تا به غایتی که هیچ حقی از ترس خلقی مخفی نماند؟ ای عمار! به خدا سوگند هر یک از شما بر این حال بمیرد نزد خداوند از شهدای بدر و احد برتر خواهد بود پس مژده باد بر شما.^۱

پس آنچه مهم و ضروری است این‌که نیروهای تربیت شده و ساخته شده به دنبال ایجاد زمینه‌ها باشند و تحت رهبری امام حق بکوشند تا بستر مناسب برای تحول جمعی در بشر ایجاد گردد و عبودیت سکه رایج شهر گردد و توحید بر فراز ماذنه‌ها قرار گیرد که انتظار حقیقی همین است چنان‌که امام صادق علیه السلام در حدیث فوق فرمود:

إِنَّكُمْ سَبَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَإِلَى الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَإِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَفَقِهِ وَإِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سِرًّا مِنْ عَدُوِّكُمْ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ مُطِيعِينَ لَهُ صَابِرِينَ مَعَهُ مُنْتَظِرِينَ لِذَوْلَةِ الْحَقِّ خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمُلُوكِ الظُّلْمَةِ

۱. عن عَمَّارِ السَّابِطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيُّمَا أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ فِي السِّرِّ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَتِرِ فِي ذَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَوِ الْعِبَادَةِ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَ ذَوْلِيهِ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الظَّاهِرِ فَقَالَ يَا عَمَّارُ الصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ وَاللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ وَ كَذَلِكَ وَ اللَّهُ عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ فِي ذَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ تَخَوُّفُكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي ذَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ خَالِ الْهُدْنَةِ أَفْضَلُ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ذِكْرُهُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي ذَوْلَةِ الْحَقِّ وَ لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ مَعَ الْخَوْفِ فِي ذَوْلَةِ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَةِ وَ الْأَمْنِ فِي ذَوْلَةِ الْحَقِّ... قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ وَ اللَّهُ رَغَبْتَنِي فِي الْعَمَلِ وَ حَثَّيْتَنِي عَلَيْهِ وَ لَكِنْ أَجِبْ أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ صِرْنَا نَحْنُ الْيَوْمَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ مِنْكُمْ فِي ذَوْلَةِ الْحَقِّ وَ نَحْنُ عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ فَقَالَ إِنَّكُمْ سَبَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ... وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سِرًّا مِنْ عَدُوِّكُمْ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ مُطِيعِينَ لَهُ صَابِرِينَ مَعَهُ مُنْتَظِرِينَ لِذَوْلَةِ الْحَقِّ خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمُلُوكِ الظُّلْمَةِ... قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا تَرَى إِذَا أَنْ نَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ وَ يَظْهَرُ الْحَقُّ وَ نَحْنُ الْيَوْمَ فِي إِمَامَتِكَ وَ طَاعَتِكَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ ذَوْلَةِ الْحَقِّ وَ الْعَدْلِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَظْهَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْحَقُّ وَ الْعَدْلُ فِي الْبِلَادِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُوَلِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَ تَقَامَ خُدُودُهُ فِي خَلْقِهِ وَ يَرُدُّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ فَيَظْهَرُ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ أَمَا وَ اللَّهُ يَا عَمَّارُ لَا يَمُوتُ مِنْكُمْ مِثْتُ عَلَى الْحَالِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ كَثِيرٍ مِنْ شَهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ فَأَبِشْرُوا. (كلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۳)

تَنْتَظِرُونَ إِلَى حَقِّ إِمَامِكُمْ وَحُفُوقِكُمْ فِي أَيْدِي الظَّالِمَةِ قَدْ مَنَعُوكُمْ ذَلِكَ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۳).

و لازمه این نظام اجتماعی صالح، حاکمیت صالحان بر جامعه بشری است یعنی انسان‌هایی که حق و عدل را بدانند و بشناسند و در اجرای آن هیچ کوتاهی نکنند یعنی که در علم و عمل، قصور و تقصیر نداشته باشند و گرفتار سهو و نسیان و خطا نگردند. نتیجه این‌که برای رشد و کمال جامعه انسانی لازم است علاوه بر هدایت‌ها و آگاهی دادن‌ها، حکومت و سیاست اجتماع انسانی در اختیار پیشوایان و برگزیدگان الهی باشد تا بستر مناسب برای کمال انسانی و هدف غایی خلقت انسان فراهم گردد. چنان‌که قرآن فرموده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)؛
و همانا در زبور بعد از ذکر، (تورات، نازل شده) نوشتیم که قطعاً بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

یعنی بشارت داده است که در نهایت حکومت صالحان برپا خواهد شد ولی این فرآیند باید با بلوغ مردم و خواستن و قیام آنها رخ دهد چنان‌که قرآن کریم فرموده است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يُنصِرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حدید: ۲۵)؛

هر آینه به تحقیق ما فرستادیم رسولان خود را با معجزات و ادله واضح و نازل کردیم با آنها کتاب و میزان حق و باطل را تا این‌که مردم قیام کنند به عدل و داد و نازل کردیم آهن را که در او بآس شدید است منفعت‌های زیادی و برای این‌که معلوم گردد کیست خدا را یاری می‌کند و رسول او را به غیب محققاً خداوند قوی و عزیز است.

ضرورت طرح کلی حرکت ائمه علیهم‌السلام

سؤال اساسی این‌جاست که آیا انبیاء و امامان برای رسیدن به چنین مقصدی، طرح کلی و جامع داشته‌اند که در پرتو عمل به آن طرح جامع، جامعه انسانی به چنین نظم اجتماعی دست یابد؟ به یقین باید گفت که وقتی در پرتو عقل و وحی، ضرورت کمال انسانی و ضرورت فراهم شدن مقدمات آن ثابت گردید و دست‌یابی به حاکمیت صالحان نقطه مطلوب و مقصود همه پیامبران و امامان گردید، حرکت انبیاء و امامان ناگزیر باید در یک چارچوب و طرح کلی به سوی این مقصد واحد و هدف یگانه باشد و الا در یک حرکت ناهماهنگ و ناموزون نمی‌توان به حصول نتیجه امیدوار بود و شأن و منزلت پیشوایان الهی و حکمت و علم و حلم ایشان مانع از

چنین فرضیه‌ای است.

طرح کلی حرکت ائمه علیهم‌السلام

سخن از طرح کلی حرکت انبیاء و امامان مجال دیگری می‌طلبد ولی در این مجال به ناچار باید در این موضوع سخن بگوئیم تا براساس طرح کلی به تحلیل روشنی از غیبت امام دوازدهم دست یابیم.

از مطالعه سیره عملی و نیز توجه به مجموعه گفتار امامان، می‌توان طرح کلی حرکت ایشان را در سه گام انتظار، تقیه و قیام خلاصه کرد.

۱. انتظار و نیروسازی

گام اول طرح، انتظار است یعنی فراهم آوردن زمینه‌ها و بستر مناسب برای قیام، که عمده آن به نیروسازی و رهبری نیروها برمی‌گردد چون آنچه کار معصوم را در هدایت جامعه بشری و رساندن آنها به رشد و قرب الهی و عبودیت محوری سامان می‌بخشد قدرت و توانی است که از یک جمع متحد و هماهنگ در هدف و مقصد و مطیع و تسلیم در برابر امام ایجاد می‌شود و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در مکه وقتی تنها و بی‌یاور بود قیام نکرد بلکه به تربیت روی آورد و سلمان و ابوذر و مقداد و مانند آنها را ساخت تا ارکانی بشوند برای حکومتی که در مدینه شکل گرفت و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز آن‌گاه که به دلیل قدرت اجتماعی نداشتن از حکومت کناره گرفت به تربیت و سازندگی مشغول بود تا در هنگامه قدرت و حکومت از مالک‌ها و عمارها و مانند آنها استاندار و فرمانده میدان ساخت و بهره‌مند شد و هم‌چنین بقیه امامان به تناوب و تناسب شرائط، در کار سازندگی و یارسازی بوده‌اند.

چنان‌که منتظران نیز در همین چارچوب حرکت می‌کنند و برای مهیا شدن زمینه‌های ظهور چنین رویکردی دارند.

استاد علی صفایی در این باره می‌گوید:

منتظر مهدی و قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که برای تمامی آدم‌ها و برای تمامی قدرت‌ها طرح دارد و حرف دارد و برخورد دارد چگونه می‌تواند آماده نشود و زمینه‌سازی ننماید... و این آماده‌سازی در فکر در روحیه در طرح و عمل اثر می‌گذارد... (صفائی حائری، ۱۳۹۰ ج: ۲۵-۲۶).

و در جای دیگر می‌گوید:

این انتظار نه اعتراض است و حتی بالاتر نه اعتراض و فریاد، که این انتظار آماده باش

است. زمینه سازی و آمادگی برای رسیدن به مطلوب است. آن کس که در انتظار است آماده می شود تا نقطه ضعف های خودش را پر کند و مانع ها را بشناسد (صفائی حائری، ۱۳۹۰ الف: ۷۵).

این خاصیت انتظار است که تو را وادار می کند تا کمبودها را حدس بزنی و برای تأمینش بکوشی و این خاصیت انتظار است که تو را به آمادگی و حضوری می رساند که مانع ها را بشناسی و برای رفع شان برنامه بریزی... (همان: ۷۷).

۲. تقیه و نهان کاری

گام دیگر، تقیه و شناسایی و نفوذ در دشمن و شناخت نقاط ضعف اوست و نیز مراقبت از این که اسرار خودی به دست دشمن بیفتد و از زوایای پنهان طرح و نحوه اجرای آن مطلع گردیده و به یاران و مجریان مسلط گردد و به اسرار و رموز جبهه حق اشراف اطلاعاتی پیدا کند. روشن است که تو در انتظار چنان که نیروسازی می کنی باید با تمام دقت و وسواس مراقب باشی و دشمن و تلاش و کوشش او را مراقبت کنی و لذا خیلی وقت ها باید به نهان کاری روی آوری و در پوشش، عمل کنی و حتی در نقاط ضعف دشمن سنگر بگیری و در جبهه او نفوذ کنی و دست او را بخوانی و حرکت بعدیش را حدس بزنی.

البته تقیه اهداف گوناگونی دارد که مرحوم استاد صفایی توضیح می دهند:

تقیه گاهی به خاطر حفظ ولی و حفظ مؤمنین است و گاهی به خاطر جذب نیرو و جمع آوری پراکنده ها و نفرت زده ها و بدبین هاست و گاهی به خاطر نفوذ در دشمن و تسلط بر اوست. حرکت، بدون رهبری، بدون مدیریت، دستخوش بن بست ها و درگیری ها و گرفتاری هاست و آنچه رهبری را تهدید می کند یکی حکومت مسلط است و دیگری توده مغشوش. این یک حقیقت است که توده فاسد حاکم سالم را تحمل نمی کند... و این است که رهبری باید در توده زمینه ای فراهم کند که بتوانند او را بپذیرند و در حکومت چهره هایی داشته باشد که بتواند آن را در دست بگیرد و یکی از هدف های تقیه همین است که رهبری را نه تنها از حکومت مسلط که از توده پست و زیون، توده ای که از جام بدعت ها مست شده، محفوظ بدارد (صفائی حائری، ۱۳۹۴ ش: ۲۴).

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

هر چه حکومت ما نزدیک تر می شود این تقیه و پنهان کاری شدیدتر خواهد شد (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق: ۱۱، ۴۶۲).

این تقیه برای حفظ رهبری از سلاطین حاکم و قدرت‌های مسلط است که هنگام آمادگی و تحمل توده‌ها که هنگام نزدیکی این حکومت علوی و امر ولایت است بیشتر حساس می‌شوند و گوش می‌خوابانند و چشم می‌گذارند که مبدا در این زمینه این حکومت پا بگیرد... تقیه در این مرحله رهبری را حفظ می‌کند تا هنگامی که زمینه‌ها فراهم شده و تلقی‌ها دگرگون گردید و توانستند نیازهای عظیم انسان و مسئولیت عظیم حکومت را بفهمند... (صفائی حائری، ۱۳۹۴ش: ۲۵).

۳. قیام

مرحله نهایی طرح، قیام است آن‌گاه که نیروها شکل گرفته و تحت رهبری واحد، آمادگی قیام همه‌جانبه و از بین بردن نظام طاغوت و برپایی حکومت الهی را داشته باشند. وقتی با تربیت نیرو و تشکل نیروها و رهبری ایشان قدرت شکل گرفت نوبت قیام است تا بساط طاغوت از جامعه برچیده شود و حکومت حجت الهی تشکیل گردد.

تحقق عینی و عملی گام انتظار

در گام انتظار آنچه مهم است دعوت و جذب و تربیت نیروی کارآمد است که این مهم در طول حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز امامان - در دوره حضور - و در فرآیندی که دو قرن و نیم به طول انجامیده، تحقق یافته است و امامان کوشیده‌اند نیروی لازم برای قیام را در دو بخش علمی و عملی تربیت کنند. هم آنچه برای تحقق حکومت عدل جهانی لازم است را بیان کنند و تعالیم خود را نشر دهند و هم از نظر عملی، نیروهای مخلص و مهذب و خودساخته بپرورانند. مجموعه عظیم و گرانسنگ کلمات ایشان و نیز سیره عملی آن بزرگواران ذخیره ارزشمندی است که راه آینده را در تداوم مسیر گذشته هموار می‌کند تا آن‌گاه که امام دوازدهم مجال حضور در جامعه و ارتباط مستقیم با نیروها را ندارد، همان مسیر روشن، در پوشش غیبت امام ادامه یابد و فرایند نیروسازی و حفظ نیروها و رهبری ایشان به وسیله منتظران حقیقی امام و البته با هدایت و عنایت امام منتظر دنبال شود.

مرحوم استاد علی صفایی در ترسیم این وضعیت می‌نویسد:

پس از مشخص شدن مکتب و به دست دادن اصول و روایات و مشخص کردن معیارهای استنباط از منابع، دیگر به حضور ولی نیازی نبود که زمینه تحملش را داشتند و او وارث حرکت اولیایی بود که تمامی دین را و معیارهای استنباط را به دست داده بودند و دیگر عذری باقی نگذاشته بودند و این بود که به طور طبیعی

غیبت شکل گرفت بدون این‌که وقتی داشته باشد و به هنگامی محدود شده باشد که وقت آن، ظهور تحمل در توده مردم است... غیبت ولی در هنگامی شروع شد که مکتب، به دست رسیده بود و راه رسیدن و معیار استنباط، مطرح شده بود و اصول و جوامع، جمع‌آوری گردیده بود و گذشته از تمامی اینها فقها و رواة، مرجع در حوادث آینده گردیده بودند. با غیبت ولی معصوم، نوبت به ولایت فقیه رسیده بود و ولی عادل، مرجع در حوادث آینده بود تا زمینه‌ساز امامت باشد و مهره‌ها و یاران امام را تربیت کند و آنها را بر کارها بگمارد (صفائی حائری، ۱۳۹۰ الف: ۱۵۰).

بنابراین غیبت یک تغییر در تاکتیک و جابه‌جایی در سنگر است تا در پوشش آن، امام غایب و نیروهای او امر زمینه‌سازی قیام و تشکیل حکومت عدل جهانی را در شکلی دیگر و بستری مناسب و به مقتضای شرایط پی‌گیری کنند. شرائط جدیدی که تهدیدها جان امام و رهبری قیام را نشانه گرفته و نیز محدودیت‌های فراوان برای تهیه و تربیت نیروها ایجاد کرده و دشمن همه ارتباطات در درون جبهه امامت را رصد می‌کند و غیبت امام، فضای جدید و بستر مناسبی را برای امام و نیروهای ایشان ایجاد می‌کند که در محیطی بزرگ‌تر و با شکلی متفاوت از دوره حضور، کار نیروسازی را تداوم بخشند. و نکته این‌جاست که شیعه منتظر بداند که مهم این نیست که او در محضر امام حاضر است یا در رکاب امام غایب؛ بلکه مهم نوع عملکرد او در هر زمان است و این‌که از دارایی‌ها و داشته‌هایش در هر موقعیتی چگونه بهره بگیرد. تو می‌توانی در غیبت امام نیز در طرح امام قرار بگیری و هر آنچه امام می‌خواهد و می‌طلبد - به اندازه امکانات و توانایی‌هایت - فراهم کنی و این یعنی که غیبت امام تنها محیط عمل و شکل فعالیت را عوض کرده است و الا مقصد و هدف تغییر نکرده و مسیر حرکت نیز همان زمینه‌سازی برای قیام است. و این‌گونه است که غیبت امام حتی زمینه‌ای می‌شود که فرصت‌هایی ناشناخته و زمینه‌هایی کشف نشده، پدیدار گردد و مسیرهایی باز نشده و ناگشوده، هموار گردد زیرا غیبت امام فرصتی می‌دهد که دیگران هم که ادعاهایی دارند جولانی بدهند تا ناتوانی آنها آشکار گردد و جلوه و جذبه خیالی و چهره بزک کرده ایسم‌ها و مکتب‌ها، رنگ ببازد و چشم‌ها و دل‌ها متوجه قبله آمال و حق آشکار امام و حجت حق گردد و از سوی دیگر، یاران و منتظران حقیقی در این انتظار سخت و غیبت پیشوای شان، تلاش و کوششی مضاعف داشته باشند و استعدادهای نهفته‌شان را بشناسند و راه‌های نوی را برای زمینه‌سازی و جذب و ساختن نیروها پیدا کنند و در چارچوب تعالیم ائمه علیهم‌السلام - که راه‌های ساختن و پرداختن نیروها را بیان کرده‌اند - همان کار ایشان را در فرصت غیبت دنبال کنند.

با این نگاه غیبت، تغییر محیط انتظار و نیروسازی است و امام در شرایط سخت ایجاد شده توسط دشمنان، هم‌چنان در طرح کلی حرکت امامان دوره حضور، گام برمی‌دارد و تربیت یافتگان کلاس انتظار، با همان انگیزه و قدرت و البته با درک شرائط غیبت و رعایت اصول حرکت و لزوم تقیه و حفظ اسرار، کارزمینه‌سازی را دنبال می‌کنند. با این توضیح روشن شد که غیبت امام نیز در درون طرح کلی حرکت است نه خارج از چارچوب طرح.

آزمون انتظار و رسوایی مدعیان باطل

و از زاویه دیگر غیبت، مرحله‌ی آزمون منتظران هم هست که در این مرحله خاص و شرائط ویژه، منتظران حقیقی از مدعیان پرادعا باز شناخته شوند و اساساً در همین فرآیند و در کوره حوادث غیبت، زمینه‌ای برای شکل‌گیری نیروهای خالص و ناب فراهم شود و آنها که با نقاب نفاق خود را در جبهه حق جا زده‌اند رسوا شوند و این یعنی که غیبت و شرائط خاص آن خود ادامه فرآیند نیروسازی است و امام غایب از مسیری دیگر به تربیت نیروها و آماده‌سازی آنها اقدام می‌کند و ایمان‌های نهفته را آشکار و قدرت‌های بالقوه را فعلیت می‌بخشد و هسته‌های مقاومت را در کوره حوادث سخت غیبت شکل می‌دهد.

آری در غیبت امام و تجربه انواع حکومت‌ها که اهدافی نهایتاً در حد آبادانی و رفاه مادی دارند، انسان‌ها بهتر و بیشتر نیازهای واقعی خود را درک می‌کنند که نیاز انسان فراتر از آب و نان و مسکن و امنیت است؛ او عدالت و امنیت را هم برای رشد و قرب می‌خواهد و تنها حکومتی می‌تواند زمینه‌ی قرب او را ایجاد کند که حاکمی معصوم و جدا از همه کشش‌ها و اسارت‌ها داشته باشد و به تمامی راه‌ها و ابدیت انسان، آگاه باشد.

بنابراین غیبت امام، بستری است برای تلقی درست انسان از خویش و هدفی که برای آن آفریده شده است و آن‌گاه قیام کردن او برای پی‌گیری خواسته‌های حقیقی‌اش و آمادگی او برای پذیرفتن حکومت عدل حجت معصوم و آسمانی.

انتظار، فرآیند آمادگی برای پذیرش حکومت معصوم

اینها همه برای این است که حکومت معصوم از جنس حکومت‌هایی نیست که بر مردم تحمیل گردد و به هر قیمتی پایه‌های خود را استوار کند. بلکه مردم باید با هدایت عقل و وحی و با بینات و میزان به تلقی جدیدی از معنی انسان و جهان و فلسفه آفرینش برسند تا از حکومت‌های فاسد و یا حتی صالح ولی با اهداف پایین دست، دل بگیرند و دلگیر شوند و آن‌گاه از حکومت ولی خدا که ره‌آورد آن تعالی بشر و عبودیت انسان است استقبال کنند،

چنان که فرمودند:

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُشْتَصَعِبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِإِيْمَانٍ (حلی، ۱۳۷۹ ش: ۲۸۱).

یعنی حکومت ما هم سنگین است و هم سنگینی و سختی به دنبال می‌آورد. کسانی آن را تحمل می‌کنند که هوس آلوده نباشند و هم چون فرشته‌ها پاک باشند و یا دل‌هایی داشته باشند که با محنت‌ها و رنج‌ها و امتحان‌ها برای عشق خدا و ایمان او خالص و پاک شده باشند. دل‌هایی که گول ثروت و قدرت و ریاست را نخورند و دل‌هایی که ترس مرگ و خون و شکست را نداشته باشند و دل‌هایی که به فریب قرآن‌ها بر روی نیزه‌ها گرفتار نشوند و گرنه در میانه راه می‌مانند (صفائی حائری، ۱۳۹۴ ش: ۲۰۱-۲۰۲).

بنابراین اگر به دلائلی غیبت امام ضروری باشد فرآیند تربیت نیروی انسانی برای حکومت عدل جهانی هم چنان تداوم خواهد داشت چنان‌که بلوغ ایمانی و معنوی و حصول آمادگی‌های لازم فکری و اجتماعی در عامه مردم نیز در بستر غیبت دنبال خواهد شد. و در دوره غیبت این فقیهان هستند که به عنوان جانشینان امام غایب و براساس تعالیم امامان، به تربیت نیرو و سازندگی و زمینه‌سازی اقدام می‌کنند و البته برای این رسالت خود تا آن‌جا پیش می‌روند که مردم تحمل و پذیرش داشته باشند و براساس همین تحمل است که اگر امکان تشکیل حکومت هم باشد اقدام می‌کنند تا در بستری مناسب‌تر و با امکان بیشتر به ایجاد زمینه‌ها روی آورند.

مرحوم استاد صفایی می‌نویسد:

این مدیریت اسلامی است که ولایت خدا را در ولایت انبیاء و ولایت انبیاء را در ولایت امام معصوم تجسم می‌دهد و در هنگام غیبت که توده‌ها تحمل آن حکومت با هدف‌های بالاتر از رفاه و عدالت و عرفان و تکامل را ندارند، فقیه به ایجاد این زمینه می‌پردازد و حکومت را تا آن‌جا که مردم روی می‌آورند، عهده‌دار می‌شود (صفائی حائری، ۱۳۹۰ الف: ۱۶۲).

نقش فقیه در زمینه‌سازی برای حکومت معصوم

در واقع فقیه با عهده‌داری و قبول مسئولیت هدایت در دوره غیبت امام، تلاش می‌کند تا زمینه‌های پذیرش معصوم و حاکمیت او در توده‌ها ایجاد و تقویت گردد و این مهم با روشنگری و آگاهی‌بخشی نسبت به مبانی انسان‌شناسی و هستی‌شناسی و مبانی و مقاصد و اهداف دین و فلسفه حیات و مبدا و مقصد آن تحقق می‌یابد.

مرحوم استاد صفایی در این باره می‌گوید:

در هنگام غیبت، اگر مردم حکومت ولی فقیه را پذیرفتند، بر اوست که تلقی انسان‌ها را عوض کند و هدف حکومت و جایگاه انسان در جهان را مطرح سازد تا خیال نکنند که جامعه انسانی یک دامپرووری بزرگ است و به نان و مسکن دلخوش نشوند. و در انتظار معصوم، به روحیه و فکر و برنامه و عمل خویش سامان دهند و در دشمن نفوذ کنند که انتظار و تقیه مقدمه قیام است (صفائی حائری، ۱۳۹۰: ۳۶).

و در جای دیگر می‌نویسد:

کار زمینه‌سازی و دعوت و تربیت و تشکیلات، به عهده فقیه هست؛ چون اوست که در دوره غیبت، مرجع در رویدادها و معرفی شده و نمی‌تواند از معارف و تربیت اسلامی چشم‌پوشد و نمی‌تواند تربیت شده‌ها را رها کند و به کار نگمارد و نمی‌تواند همراه قدرت و توانایی و کمک و پشتیبانی مردم کار را به پیروزهای داخلی و خارجی بسپارد و به نظارت و امر به معروف و نهی از منکر مشغول شود (صفائی حائری، ۱۳۹۴: ۲۱۷).

بنابراین دوره غیبت دوره زمینه‌سازی فکری و شکل‌گیری نیروها برای حاکمیت معصوم است و در ادامه دوره حضور امامان، کار زمینه‌سازی و تربیت انجام می‌گیرد ولی این‌جا به دلیل محدودیت‌ها و مصالح و اقتضائات دیگر، این مهم به وسیله فقیه عادل انجام می‌گیرد. مرحوم استاد صفایی تصریح کرده است:

ولایت فقیه که زمینه‌ساز امامت است باید این دو کار سنگین را بردوش بگیرد: یکی دگرگون کردن تلقی آدم‌ها از خویش و دیگری نفوذ دادن مهره‌های مسلط در کار. یا باید از نوع حکومت انبیاء چشم‌پوشید و به حکومت‌های دیگر روی آورد و یا آن‌که این دو کار را باهم انجام داد (صفائی حائری، ۱۳۹۰: ج ۲، ۲۴۹).

بلوغ فکری جامعه بشری در غیبت امام

و من گمان می‌کنم که وقتی فقیه و جانشین امام، به تربیت و نیروسازی به ویژه در زمینه‌های فکری روی آورد و تلقی آدم‌ها را از خود و جهان و حیات تغییر داد، و انسان‌ها را از کودکی به بلوغ رسانید مهم‌ترین گام در جهت زمینه‌سازی قیام و حکومت معصوم برداشته شده است.

بنابراین آنچه باید در توده‌ها به بلوغ برسد دو خصلت مهم است: یکی امید و دیگری یأس؛ مردم در بستر غیبت امام، باید از اصلاح همه‌جانبه و فراگیر توسط انواع حکومت‌ها و حاکمان

غاصب ناامید شوند و از هر مکتب و ایسم و نظریه بشری در باب حکومت، قطع امید کنند زیرا تلقی آنها از حیات و سعادت با آن سطحی که حکومت‌ها به آن می‌اندیشند و به دنبال آن هستند بسیار فاصله دارد و اگر این ناامیدی و دل بریدن نباشد، به استقبال حکومت حجت الهی نخواهند رفت و تحمل آن را نخواهند داشت در حالی که پایه حکومت معصوم، اقبال عمومی مردم است و قرار نیست حکومت حاکم الهی بر مردم تحمیل شود چنان‌که در روایت آمده است:

أُبَشِّرُكُمْ بِالْمُهْدَىٰ يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَىٰ اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلْزَالٍ... يَرْضَىٰ عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۱۷۸)؛

به شما بشارت می‌دهم که مهدی در حالتی مبعوث می‌شود [قیام می‌کند] که مردم در حال اختلاف و زلزله هستند... ساکنان آسمان و زمین از او راضی می‌شوند.

و نیز در روایت آمده است:

... إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ هُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لَيَّالًا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سَيْرَتَنَا إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا بِمَثَلِ سَيْرَةِ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (مفید، ۱۳۷۲ش: ج ۲، ۳۸۵)؛

دولت ما (=امامان معصوم)، آخرین دولت‌ها است و هیچ خاندانی که حکومتی برای آن، مقدر شده باشد، نیست؛ جز آن‌که پیش از ما به حکومت می‌رسد؛ تا آن‌گاه که روش حکومت ما را دیدند نگویند: اگر ما نیز به قدرت می‌رسیدیم، این چنین، رفتار می‌کردیم و این همان سخن خداوند است که فرموده: و فرجام (امور) از آن پرهیزکاران است.

و طرف دیگر این ناامیدی از حاکمان ناحق و ناکارآمد، امید بستن و دل بستگی به حاکمیت معصوم است و این امید سبب پویایی و حرکت و در نهایت استقبال عمومی از حجت الهی و پذیرش حکومت او خواهد بود. این در بخش عمومی و توده مردم است.

و در بخش ساخته شدن یاران و نیروهای کارآمد برای حاکمیت معصوم نیز همین تلاش و کوشش در بستر غیبت است که نسل‌هایی را می‌سازد و مجاهدانی بزرگ و جانبازانی باصلابت را برای حکومت امام در جامعه، تربیت می‌کند و در واقع غیبت، فرصتی می‌شود که یاران امام به تدریج سربرآورند و شکل بگیرند و تشکل پیدا کنند و جبهه متحدی بسازند و یکدیگر را تقویت کنند و با مراقبت و مواظبت نسبت به یکدیگر و تعاون و تعاضد، یاورانی رشید و فهیم برای حجت غایب فراهم آورند؛ با این وصف، دوره غیبت، نه دوره تعطیلی و انفعال که دوره فعالیت

بیشتر و جهاد پیوسته و خستگی ناپذیر نیروهای خالص است برای رشد کمی و کیفی یارانی که باید بار حکومت عدل را به دوش کشند و برای امام غایب که پا در رکاب آمدن است مالک و عمار باشند.

نتیجه‌گیری

با توجه به معنای عمیق انتظار و سیر حرکت انبیا و امامان علیهم‌السلام می‌توان دریافت که آنچه در طول حیات انبیا و ائمه علیهم‌السلام به عنوان مهم‌ترین اقدام برای تشکیل قدرت حق و شکل‌گیری حکومت اسلامی مطرح بوده است، بحث نیروسازی بوده و همین امر در طول دوره غیبت و در پوشش نهان زیستی امام پی‌گیری شده است و در واقع غیبت امام زمان علیه‌السلام در چارچوب حرکت کلی امامان علیهم‌السلام و به منظور حفظ مسیر رهبری و پیشوایی ایشان تا رسیدن به فرج نهایی بشریت بوده است و آنچه مطلوب است همین است که در دوران پرفراز و نشیب عصر غیبت، بحث نیروسازی با جدیت دنبال شود تا غیبت امام به سرآمده و مقدمات ظهور آن بزرگوار فراهم گردد.

منابع

قرآن کریم

۱. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۴ق)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، انتشارات مهر.
۲. حلی، حسن بن سلیمان (۱۳۷۹ش)، *مختصر البصائر*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، اول.
۳. صفایی حائری، علی (۱۳۹۰ش الف)، *انتظار*، قم، انتشارات لیلة القدر، سوم.
۴. صفایی حائری، علی (۱۳۹۰ش ب)، *تطهیر یا جاری قرآن*، قم، انتشارات لیلة القدر، سوم.
۵. صفایی حائری، علی (۱۳۹۰ش ج)، *تومی‌آبی*، قم، انتشارات لیلة القدر، سوم.
۶. صفایی حائری، علی (۱۳۹۰ش د)، *نامه‌های بلوغ*، قم، انتشارات لیلة القدر، سوم.
۷. صفایی حائری، علی (۱۳۹۴ش)، *تقیه*، قم، انتشارات لیلة القدر، سوم.
۸. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۲۵ق)، *الغیبة*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، سوم.
۹. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چهارم.
۱۰. مفید، محمدبن محمد (۱۳۷۲ش)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، دارالمفید، اول.